

صلح درون ضرورتی در تبیین روان‌شناسی حقوق عمومی

نگار فولادی مقدم (نویسنده مسئول)

مدرس دانشگاه، گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

attorney.negar@gmail.com

علی اکبر گرجی ازندریانی

دانشیار، گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

a_gorji@sbu.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۷ (پاییز ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

وضعیت روانی انسان نقشی مهم در واکنش‌های او به محیط دارد. حقوق عمومی به جهت ویژگی سیاسی، حقوقی‌اش بیشتر از شاخه‌های دیگر حقوق در معرض آسیب قرار می‌گیرد. با عنایت به نقش صلح درون در پرورش اشخاصی که بعضاً در نهادها به کارگرفته شده‌اند و انتخاب افرادی که شایستگی حکمروایی دارند می‌بایست از ضرورت ایجاد رشته‌ی جدیدی در علم حقوق با نام روان‌شناسی حقوق عمومی یاد کنیم. فرض بر این است این رشته به بررسی نکات روان‌شناختی، حقوقی و ویژگی‌های شخص حاکم در عرصه حکمرانی و نیز افراد شاغل در سازمانهایی که به شهروندان خدماتی ارائه می‌دهند می‌پردازد و صلح درون در روان‌شناسی حقوق عمومی ضمن آموزش، مسیر جدیدی را جهت ارزیابی شخصیت حاکمان و نحوه حکمروایی‌شان و عوامل و نهادهای زیر دست، در استفاده از قدرت نمایان می‌سازد و افراد در بدنه حکومت چنان تربیت می‌گردند تا قدرت، پایه اخلاق درونی را در وی متزلزل نکند. در نتیجه نگارنده درصداست با روش‌های تحلیلی و توصیفی، تأکید کند که افراد قادر نیستند تمام حوادثی را که در بیرون رخ می‌دهد کنترل نمایند اما می‌تواند اتفاقاتی را که در درون رخ می‌دهد پایش و هدایت کنند. درونی‌کردن صلح، خودکامگی فرد را به انسجام می‌کشد و نهایتاً صلح و یگانگی را در دنیای خارج و مادی محقق می‌سازد و روان‌شناسی حقوق عمومی مطالعه پیرامون مناسبات، فرآیندهای ذهنی، رفتاری و تأثیرات متقابل روان‌شناسی و امر عمومی به ویژه حکمروایی مشخصاً حقوق اساسی، محیط زیست و سایر شاخه‌های حقوق عمومی مانند حقوق اداری است.

کلید واژه: صلح درون، روان‌شناسی، روان‌شناسی حقوق عمومی، حکمرانی، شاخه‌های حقوق عمومی

بحث روانشناسی حقوق و بالاخص روانشناسی حقوق عمومی بسیار بدیع و خلاقانه مطرح گردیده است و بعضاً به زعم عده ای این دو علوم غیر مرتبط هستند و بحث های مطرح شده در این خصوص بسیار محدود و بعید به نظر می رسد اما اگر از منظر صلح درون نوع رفتار ، نگرش ، واکنش ، برخورد و تصمیم گیری حاکمان و مسئولین در نهادهای مختلف و حتی برخورد مردم و شهروندان را در نظر بگیریم مطلب واضح و روشن می گردد. در روانشناسی حقوق عمومی علاوه بر رفتار حاکمان به نحوه برخورد مردم در شرایط سیاسی، اجتماعی و حقوقی نیز پرداخته می شود مانند نحوه تفکر و حتی رفتار و عملکرد مردم در روند انتخابات و میزان علاقه مردم به نخبگان و کنش آنها. لذا پژوهش پیش رو به عنوان یک متن مقدماتی می تواند برای حقوق دانان و صاحب نظران و هر کسی که به نوعی رفتار در جامعه و در روابط بین دولت و مردم مطرح است مؤثر باشد. نگارنده با تبیین صلح درون و مفروض انگاشتن آن به بررسی علل رفتاری که نشأت گرفته از عوامل درونی است می پردازیم و نهایتاً ضرورت ایجاد رشته جدیدی به نام روانشناسی حقوق عمومی را تأکید می نماییم. با معرفی مؤلفه های صلح درون و تعمیم آن در مناسبات حکمروایی و روابط بین شهروندان و عوامل اجرایی درحکومت ، نقش درون فرد، ادراکات، شخصیت، هیجانات، انگیزه و تأثیر آن بر نحوه عملکرد وی را به تفصیل بیان می کنیم. در این پژوهش بر آنیم تا هر آنچه مقدمه و پیش فرض روان شناسی حقوق عمومی به شمار می رود و به نوعی از مسیر صلح درون می گذرد به بحث بنشینیم زیرا روان شناسی حقوق عمومی ما را به سمت و سوی تعریفی روانشناسانه از حقوق عمومی و روابط بین ملت و دولت و حتی دولت و نهادها می کشاند و از رهگذر صلح درون بهتر می توان این رشته نوپا را تحلیل کرد. به دیگر سخن روان شناسی حقوق عمومی را می توان دانش مطالعه تأثیرات روانی و درونی بر رفتارهای متقابل دولت و شهروند دانست.

روانشناسی حقوق عمومی پاسخ به این پرسش است که آیا می توان مبانی حقوق عمومی را روانشناسانه تعریف کرد یا خیر؟ لذا روان شناسی حقوق عمومی فن بررسی خصوصیات افراد حقوق عمومی است و بخشی از دانش خود را صرف مطالعه ساختارها و مؤسسات می نماید و هم به اعمال و افکار حاکمان ، نخبگان و شهروندان می پردازد.

۱- مفهوم صلح درون^۱

مفهوم صلح به لحاظ ماهوی متحول شده است. یکی از دسته بندی های صلح، تفکیک آن به صلح درونی، به عنوان وضعیتی ذهنی و صلح بیرونی به عنوان وضعیتی عینی است. صلح ذهنی اشاره دارد به ویژگی های افراد خودساخته که هیچ خشونت غیرمنطقی و غیرعقلانی ای از ذهن آن ها بر نمی خیزد و نه تنها در عمل که در نظر هم نسبت به اشیاء و افراد دیگر خشونت ندارند. صلح درونی یا ذهنی وضعیت آرامش، هماهنگی، تعادل، بی زمانی، آزادی و تعالی فردی و خودبه خودی انسان است، به گونه ای که در برابر هرچند

¹ Inner peace

ضد آن ظفر یافته و قادر به جایگزین‌سازی باشد^۲. شخصی که ذهنش خالی از آشفتگی و تنش‌های روانی است و اغراض نفسانی، ترس و خشم را در خود نابد کرده است به صلح درونی رسیده است. هماهنگی و صلح با خود، سلامتی و عدم وجود تعارضات داخلی، شادی، احساس آزادی، فراست، صلح معنوی، احساس مهربانی و شفقت، سعه صدر و ارزش‌گذاری بر هنر از نشانه‌های صلح درونی است^۳.

توجه به اینکه جنگ در قدم نخست، در اذهان انسان‌ها شکل می‌گیرد نشان می‌دهد که بنای صلح و دفاع از آن نیز بایستی اذهان بشر را مورد توجه قرار دهد. مفهوم صلح درون راه به سوی شناخت، آگاهی و تعادل دارد. صلح درونی شامل دانش درونی فراتر از بعد احساسی است. یعنی در جایی که فرد الگوها و رابطه میان چیزهایی را درک می‌کند که قبلاً درک نکرده بود. از این رو بر مبنای صلح درون، به چیزی بیش‌تر از امنیت و صلح در دنیای بیرون نیاز داریم. از این رو حذف خشونت، آزار، کشتار و بی‌رحمی به ساحت قدسی روح انسان که از روح الهی نشأت می‌گیرد مستلزم پرورش این ویژگی‌ها بر پایه مفاهیم و الگوهای رفتاری متعالی صلح‌جویانه و بدون خشونت است تا ریشه‌های جهل و دشمن‌پنداری در نگرش و پندارهای انسان خشکانده شود و به جای آن بذریع تواضع و همدلی، شکیبایی و احترام به شأن انسانی فارغ از هرگونه مرز جداکننده اعم از مذهب، نژاد و ملیت و... کاشته شود^۴. تا زمانی که کنترل درونی غیر منطقی به نظر برسد خشونت و آزار دیگران ساری و جاری است و کمتر مسیری روشن پیش رو خواهد بود. بنابراین چه نیکو است اگر از فرد و آموزش رسمی و غیر رسمی او آغاز کنیم و به جای صرف هزینه‌های هنگفت برای نیروهای نظامی و جنگ، برای صلح درون سرمایه‌گذاری کنیم. برای بهتر روشن شدن مبحث به پاره‌ای از مؤلفه‌های صلح درون در ذیل خواهیم پرداخت.

۲- مؤلفه‌های صلح درون

برخی از کیفیات چنان است که اگر کسی فاقد آن‌ها باشد تکلیفی هم برای به دست آوردن آن‌ها ندارد، این‌ها عبارتند از وجدان، عشق به دیگران و حرمت نفس که انسان ملزم نیست از این امور برخوردار باشد. این کیفیات خصلت‌های طبیعی نفس هستند که می‌توانند تحت تاثیر مفهوم تکلیف قرار گیرد، برخورداری از این خصلت‌ها را نمی‌توان الزاماً به‌عنوان تکلیف لحاظ کرد بلکه هر انسانی واجد آن‌هاست و به موجب این کیفیات می‌توان انسان را یک موجود مکلف تلقی کرد. برداشت هر شخص از صلح درون متفاوت است زیرا هر شخص بسته به تفاوت‌های ژنتیکی و محیطی که در آن پرورش یافته است، دریافت متفاوتی از آن خواهد داشت و در عمل صرفاً برخی از مؤلفه‌های صلح درون را قبول و اجرایی می‌سازد. مؤلفه‌های صلح درون به شرح ذیل قابل تفکیک و معرفی می‌باشند، اما قبل از هر مطلبی تأکید می‌کنیم که همگی آنها در عرض هم و مکمل یکدیگرند: احترام به شأن و کرامت خود، قدر نهادن کرامت دیگران، احترام به طبیعت، احترام به حیات، عشق ورزی با تأکید بر همدردی، عدالت باوری، انسجام یابی، شکیبایی، مسئولیت‌پذیری، گرایش به شادی، ساده زیستی و نفی فرهنگ مصرف‌گرایی، تسلیم و رهایی، پذیرش، خودشکوفایی، عدم توقع،

^۲ اسدی، حسن، شمشری، بابک، (۱۳۹۹)، آموزش صلح با رویکرد میان فرهنگی، انتشارات منشور صلح، چاپ اول، تهران. صص ۲۵ و ۲۶

^۳ دادگر، همایون، (۱۳۹۶)، برنامه درسی آموزش صلح در آموزش عالی ایران، رویکردی ترکیبی، دانشگاه شیراز، صص ۴۲

^۴ ایونس پیم، ژوام، (۱۳۹۶)، فرهنگ صلح و دولتها، راهی به سوی امنیت غیر کشتاری، ترجمه پروانه شاهین نژاد، انتشارات منشور صلح، تهران، چاپ اول

صداقت، همدلی و رواداری. حال از آنجا که صلح درون مفهومی به ظاهر روان‌شناختی است در ذیل به تفصیل روانشناسانه آن می‌پردازیم.

۳- مفهوم روان‌شناسانه صلح درون

صلح درون دغدغه‌ای است که به تازگی ذهن دانشمندان حوزه بهداشت روان را به خود مشغول کرده است. در برخی از رویکردهای روان‌شناسی به مسئله یکپارچگی، وحدت ابعاد متضاد انسان، کل‌نگری و فردیت برای دستیابی به سلامت روان تأکید بسیاری شده است و ضمن اذعان به وجود قطب‌های متضاد در انسان، وجوه مختلف او را به وحدت و یکپارچگی فرامی‌خواند تا فرد بتواند به آرامش روانی و به تعبیر ما به صلح درون دست یابد. انسان وقتی تمام عیار، وحدت یافته، آرام، بارور و شادمان می‌شود که فرآیند فردیت او کامل شود، یعنی زمانی که خودآگاه و ناخودآگاه او بیاموزند که در صلح و صفا با هم زندگی کنند و مکمل یکدیگر باشند. عده‌ای از دانشمندان از جمله فروید نیز معتقد بودند، که خشونت‌طلبی رفتار غریزی انسان است، نمی‌توان منتظر روزی بود که جنگ و خشونت میان جوامع انسانی پایان یابد. ^۱ لذا فروید نیز به‌طور ضمنی با تعبیر صیانت از نفس به صلح درون اشاره دارد و قطعاً به زعم وی وضعیتی از آرامش و آسایش خاطر در صورتی که عاری از هرگونه درد و رنج و آسیب ذهنی مثل اضطراب و نگرانی و حرص و نفرت باشد صلح درونی نام می‌گیرد.

یونگ نیز به تکامل شخصیت در سراسر زندگی اعتقاد دارد و از انسان سالم به‌عنوان شخصیت فردیت یافته تعبیر می‌کند. در انسان فردیت یافته هیچ‌یک از وجوه شخصیت مسلط نیست بلکه همه آنها به توازنی هماهنگ رسیده‌اند و از خودی یکپارچه و شخصیتی مشترک برخوردارند.^۲

با مقدمات در پیش گفته شده در خصوص صلح درون و مفهوم روانشناسانه آن سعی بر آن است تا به مفهوم جدیدی در حقوق با عنوان روانشناسی حقوق عمومی دست یابیم و این علم جدید را بر پایه مؤلفه‌های صلح درون تفسیر و معرفی نمائیم.

لذا مشخصاً روان‌شناسی حقوق عمومی به بررسی موارد ذیل خواهد پرداخت:^۳

اولاً: بررسی نقادانه نقش روان‌شناسی با مطالعه مبانی حقوق عمومی

ثانیاً: ارزیابی مطلوبیت سیاست‌های عمومی و جایگزین‌های حقوقی در پرتو دانش روان‌شناسی

ثالثاً: پژوهشی ماهرانه که نیازمند تشخیص مسائل حقوقی و عمومی است و دانش تجربی نمی‌تواند پاسخگوی آن باشد.

^۳ شهبازی، پرویز، (۱۳۹۱)، گنج حضور، انتشارات فردوس

^۱ مصلح، علی اصغر، (۱۳۸۶)، «خاستگاه بینش و فلسفه میان فرهنگی» نشریه پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۰، ص ۱۷

^۲ میرزایی، نورالدین، حسنیه السادات، حسینی، (۱۳۹۶)، «نقش روانشناسی و عرفان در تقویت صلح درون» فصلنامه عرفان اسلامی سال چهارم، شماره ۵۴

^۳ <https://www.apa.org/pubs/journals/law/call-for-papers-general>

رابعاً: پیوند مؤلفه های حقوق عمومی و نحوه هدایتی که از سوی علم روان‌شناسی و سیاست های آن انجام می‌گردد.

۴- صلح درون و روانشناسی حقوق عمومی^۹

اله هالستی^{۱۰} در مطالعات خویش درباره‌ی تأثیر شخصیت روی سیاست خارجی نشان می‌دهد که صفاتی مثل سطح عزت نفس، ناشکیبائی، روان‌آزدگی، سوءظن و سلطه‌گری بر اولویت و ادراک‌های سیاسی فرد نسبت به دیگران یا سایر ملت‌ها تأثیر می‌گذارد و قضاوت وی را به سمت تشخیص بحران و ناامنی هدایت می‌کند. بدیهی است چنین قضاوتی از سوی رهبران و مسئولان حکومتی منجر به تأکید بیش از حد بر روی قدرت نظامی، ذخیره‌سازی سلاح بیشتر و مانور نظامی می‌شود تا تهدیدات دیگران را تحت کنترل خویش گرفته و به جای تمرکز و بررسی یک بحران، با تکیه بر تجربیات گذشته تصمیم‌های مشابه قبل را بگیرند. یونگ معتقد بود بین کیفیت یک جامعه و دولت از یک سو و شرایط ذهنی افراد جامعه از سوی دیگر هماهنگی و همخوانی وجود دارد. سردرگمی در حال حاضر در جهان بازتاب شرایط مشابهی است که در ذهن تک‌تک انسانها وجود دارد^{۱۱} در صورتی که عوامل بازدارنده و کنترل‌گر درونی موجود نباشد، به راحتی یک ناراحتی شخصی به محیط بیرون تسری می‌یابد و تبدیل به آشوب و اختلال می‌گردد.

تحقق نظم دموکراتیک و تکثیر کنش‌ها و رفتارهای مردم سالار در يك جامعه مستلزم ایجاد وضعیت‌های روحی و روانی تساهل‌گرا و روادارانه است. در چنین جامعه‌ای وضعیت روانی شهروندان به صورت کلی با تکثرگرایی، دیگرپذیری، نقادی قدرت، مطالبه‌گری، پاسخ‌طلبی و حساسیت نسبت به ظلم و تبعیض همسویی پیدا می‌کند. برعکس در جوامع استبداد زده حاکمان دچار توهم خودمحوری و خودمحق‌پنداری می‌شوند و شهروندان نیز دچار ناامیدی و خودتحقیری و طبیعتاً حیات اجتماعی روال طبیعی خود را از دست می‌دهد.^{۱۲}

یکی از حیاتی‌ترین مباحث تمرکز رهبران و مأموران دولتی که وظیفه نگارش حقوق و تصمیمات اجرائی را برعهده دارند، می‌بایست رابطه بین روان‌شناسی و حقوق عمومی باشد.^{۱۳}

ویژگی‌های روانی و درونی حاکم بر نحوه بهبود بحران‌ها و یا گسترش یک واقعه تا پای جنگ می‌تواند تأثیرگذار باشد سابقاً در کتب و مقالات متعدد به بحث در خصوص روانشناسی سیاسی رهبران و مقامات سیاسی در سطح جهانی و بین‌المللی بسیار پرداخته شده است به طوری که اخیراً نیز با وقوع فاجعه انسانی و کشتار کودکان بی‌گناه و زنان بی‌پناه در غزه موضوع روان‌شناسی و بررسی شخصیت حاکمان بسیار مطرح گردیده است.

⁹ Psychology of public law

¹⁰ Ole Holsti

^{۱۱} دستوری، مژگان، (۱۳۹۹)، فرهنگ صلح از روان تا جهان، انتشارات منشور صلح، تهران، ص ۱۹۹

^{۱۲} گرجی از ندریانی، علی اکبر (۱۴۰۳) مبانی حقوق عمومی، انتشارات جنگل، تهران، ص ۲۱۵

¹³ <https://www.alliant.edu/blog/applying-psychology-public-policy-and-law>

حال در این پژوهش با پرداختن به صلح درون و بررسی حقوقی آن رشته‌ای جدید در علم حقوق را با عنوان روانشناسی حقوق عمومی معرفی می‌کنیم تا علاوه بر اینکه مسیر جدیدی را جهت ارزیابی شخصیت حاکمان، نحوه حکمرانی‌شان در استفاده از قدرت در نظام داخلی و روابط حکمران و شهروندان (حقوق اساسی) پیش روی ما قرار دهد، نگاهی هرچند اجمالی به بررسی عملکرد نهادها، وزارتخانه‌ها و ادارات و متصدیان شان با مردم (حقوق اداری) و نیز تأثیر شخصیت قانونگذاران در وضع و تحمیل قوانین مالیاتی و عوارض بر مردم (حقوق مالیه) و احترام و استفاده بهینه از منابع ملی و محیط زیست (حقوق محیط زیست) بیاندازیم. لذا اگر حقوق عمومی را روانشناسانه موشکافی کنیم می‌بایست نحوه رابطه شهروند با دولت و دولت با مردمان و نیز دولت با نهادهایش را به بحث بنشینیم و بیش از آنکه خصوصیات خودافراد را مدنظر قرار دهیم، به میزان قابل توجهی به مطالعه ساختار یا مؤسساتی که افراد در آنها مشغول به کارند پرداخته شود که در مبحث بعدی به شرح آن می‌پردازیم.

به راستی چه چیز باعث می‌شود که صلح درون را در رابطه حاکمان با زیر دستان و نهادها بررسی کنیم؟ قطعاً پاسخ را در تمایل انسان به برقراری صلح و تعادل در جامعه می‌توان یافت. در مطالعات حقوق عمومی علاوه بر بررسی روابط حاکمان و شهروندان، نهادها و ساختارها، هنجارها و آزادی‌ها و حقوق بنیادین را نیز باید سامان داد و چه نیکوست که در بسط و گسترش عادلانه هر یک از آنها، صافی صلح درونی فعال گردد. بنا براین توضیحات نیکو است موضوع روانشناسی حقوق عمومی را ابتداً به صورت کلی در سه بخش حکمرانان، شهروندان و حوزه‌ها، نهادها و سازوکارها به تفکیک بررسی و مورد مذاقه قرار دهیم:

۴-۱ حکمرانان

رهبرانی که متعادل و اهل رقابت هستند و غالباً به خود و دیگران احترام می‌گذارند (رعایت اصل کرامت انسانی در مورد خود و دیگران)، در مورد ایده‌های جدید خوشحال می‌شوند (پذیرش) و خواهان یادگیری از تجربه‌ها می‌باشند (رواداری می‌دانند) می‌توانند به عنوان حکمرانانی که مؤلفه‌های صلح درون را در خود نهادینه ساخته‌اند و از این رو به تعادل و هارمونی رسیده‌اند معرفی گردند.^{۱۴}

حال اولاً: ریشه دواندن مؤلفه‌های صلح در درون افراد منجر به پرورش حکامی مسؤولیت‌پذیر و عادل در جامعه می‌گردد و روان‌شناسی حقوق عمومی به ویژه روان‌شناسی حقوق اساسی با بهره‌گیری از ویژگی‌های اساسی حکمروایی مطلوب همچون پاسخگویی، مسؤولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری و مشارکت، حاکمان را در جلوگیری از وقوع بحران در جامعه و نهایتاً حل مشکلات یاری می‌دهد.

ثانیاً: در روان‌شناسی حقوق عمومی با تأکید بر مؤلفه‌های صلح درون، از شعارگرایی، جوسازی و تصویرسازی و امید واهی به ملت پرهیز می‌شود و حکمران و عوامل حکومت چنان تربیت می‌گردد، که قدرت، اساس و پایه اخلاق درونی را در ایشان متزلزل نکند. روان‌شناسی حقوق عمومی به ما خواهد آموخت که روان و درون هر حاکمی نقش مهمی در مسیر حکمرانی وی دارد.

^{۱۴} هوتون، دیوید پاتریک، ترجمه سعید عبد الملکی، روان‌شناسی سیاسی، نشر دانژه، ص ۱۲۷

ثالثاً: نحوه حکمرانی حکمرانان در جهان ریشه در شخصیت درونی آنها دارد. وی می تواند درد و رنج را در جامعه کاهش دهد یا اینکه حداقل رنج را در خود حل، تجزیه و درک کرده باشد در غیر این صورت هر آنچه از رنج و آسیب های روانی را که از خانواده و جامعه متحمل شده است تبدیل به عقده و گره روانی کرده و لاجرم بر مردم و زیر دستانش تحمیل می کند تا اندکی بتواند خود را در درون آرام کند.

رابعاً: بنابراین در روان شناسی حقوق عمومی صلح درون است که حکمرانی را تربیت می کند که رواداری و کرامت انسانی را در صدر وظایف خود قرار داده است و بر مبنای آن قانون وضع کرده و به اجرا در می آورد. صلح درون است که حکمران را، دلسوز منابع طبیعی کشورش می کند و از هر گونه اسراف و تبذیر، فساد و زیاده خواهی باز می دارد. در روان شناسی حقوق عمومی آموزش حکمرانان و عناصر نهادهای حکومتی نقش بسزایی دارد به طوری که آنها را در مسیر صلح دوستی، صلح پژوهی و صلح بانی تعلیم دهد و در دنیای نابسامان امروز چه چیز با ارزش تر از آموزش نحوه حکمروایی با تأکید بر آموزش روش های مبارزه با فقر، خشونت، تبعیض و نهایتاً ترویج عدالت، آزادی و برابری و کرامت انسانی.

۴-۲ شهروندان

از سوی دیگر در مطالعات روان شناسی حقوق عمومی می بایست به مذاقه در رفتار شهروندان پرداخت.

یکی از آن موارد نحوه رأی دهی افراد و شهروندان است که تحت تأثیر رویکرد روان شناختی آنان است. این رویکرد مدعی است نتایج انتخابات را پیشاپیش می توان با توجه به وضعیت سیاسی اقتصادی، مذهبی، مسکونی و دیگر ویژگی های معمول رأی دهندگان پیش بینی کرد و به نوعی با این روش رفتار رأی دهی شهروندان را به تعادل رساند.

وی.او.کی^{۱۵} در کتاب خود با عنوان «رأی دهندگان مسئول» بیان می کند که افراد رأی دهنده نادان نیستند بلکه افرادی منطقی هستند و مسئولان موفق را پاداش می دهند و آنهایی را که شکست می خورند تنبیه می کنند. رأی دهندگان می توانند به گذشته نزدیک نگاه کنند و از خود بپرسند عملکرد افراد مسئول طی چندسال گذشته چگونه بوده است. زیرا عملکرد اقتصادی برای رأی دهندگان بسیار مهم است. آنها به صورت معمول اگر وضعیت اقتصادی مطلوب باشد دولت را دوباره انتخاب خواهند کرد، در غیر این صورت دولت جدیدی جایگزین خواهد شد.

از آنجا که رأی دهندگان ظرفیت محدودی برای انباشت اطلاعات در ذهن خود دارند ممکن است نتوانند دلایل رأی دهی خود را واضح بیان کنند و یا محتوی تبلیغات انتخاباتی را به یاد آورند. دلیلش شاید این امر باشد که افراد و شهروندان ارزیابی صریح و گذرایی از نامزدها به عمل می آورند و هنگام قرارگرفتن در معرض اطلاعات جدید همان ارزیابی سابق را بازایی می کنند و اطلاعات جدید و غیرضروری را فراموش می کنند. بنابراین عوامل وضعیت گرایانه مانند تحركات اقتصاد ملی و بین المللی، شروع جنگ های بزرگ،

¹⁵ V.o.key

اعمال فشار افراد بر فضای انتخاباتی و اتفاقات بی سابقه در مبارزات انتخاباتی ممکن است عمیقاً برداشت افراد از نامزدها را تحت الشعاع قراردهند.^{۱۶}

از طرف دیگر میزان پاسخگویی حاکمان و دستگاه های اجرایی نیز در میزان واکنش، اعتراضات و نیز طرح دعوی از سوی مردم علیه دولت و نهادها تأثیرگذار است و بدیهی است شهروندان نیز می بایست در معرض آموزش مؤلفه هایی چون کرامت، پذیرش و رواداری که از موارد مهم صلح درون است قرار گیرند.

۳-۴ ساختارها، نهادها و ساز و کارها

در حوزه روانشناسی حقوق عمومی قطعاً به طور ریزبینانه باید حوزه نهادها، ساختارها و سازوکارها مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد تا علت ناکارآمدی و یا عدم رضایت مردم از نهادها و مؤسسات و نیز حتی علت تورم نهادها و قوانین مربوطه بررسی گردد. زمانی که در حوزه نهادها و مؤسسات با تعارضات ساختاری تداخل های نهادی و درهم ریختگی های صلاحیتی مواجه می شویم با احساس ناامنی در بهره گیری از آزادی ها و حق های مسلم شهروندی روبرو هستیم که قطعاً بخشی از کرامت و منزلت انسانی خدشه دار شده است.

حوزه ساختارها، نهادها و سازوکارها دارای اهمیتی نسبی می باشد زیرا در صورتی که این حوزه درست صورت بندی نشود مسئله حق ها و آزادی ها در حد شعار و نظریات ایدئولوژیک باقی می ماند. برای اینکه بتوان حق ها و آزادی ها را شناسایی، تثبیت و تضمین کرد باید ساختارها و نهادها به صورت درست بازطراحی گردند. امروزه به اتکای تفسیرهای قدرت مدارانه، با نهادهای موازی گوناگون، صلاحیت های متداخل، نامتعین و نامحصوری روبه رو شده ایم که نظام مدیریتی را دچار چالش و بحران سازی کرده اند. لذا شایسته است با استفاده از شاخص های دولت قانون مدار و حکمرانی شایسته و بالاحص اجرای عملی مؤلفه های صلح درون، بین قدرت، مسئولیت و پاسخگویی در این حوزه ها و نهادها به تعدیل و تعادل برسیم و این مهم جز از طریق بازبینی بازاندیشی و بازتنظیمی نهادها و بالاحص بررسی اختلال های محتمل در مأموران اداری امکان پذیر نیست.^{۱۷}

بنا بر تفکیک فوق روانشناسی حقوق عمومی بر آن است تا حقوق عمومی و رابطه شهروندان و حکمرانان و نهادها را روانشناسانه به تفصیل بنشیند و آرامشی را فراهم آورد که رابطه طولی و سلسه مراتبی دولت و مردم تعدیل گردد. در روانشناسی حقوق عمومی به بررسی شخصیت های تأثیرگذار در جامعه پرداخته می شود و شخصیت های آنان را که در نتیجه جابه جایی مشکلات خصوصی شان با حوزه عمومی است به بحث می نشیند.

لذا به موجب موارد معنونه نیکو است ترویج صلح درون در علم حقوق خود موجد شاخه جدیدی در حقوق عمومی گردد و با پرورش اصول روانشناختی و تلفیق آن با مفاهیم و ابزارهای حقوق عمومی رشته روانشناسی حقوق عمومی به عنوان رشته ای نوپا معرفی

^{۱۶} همان، خلاصه ای از صص ۲۱۴، ۲۲۰ و ۲۲۱

^{۱۷} گرجی از ندریانی، همان، ص ۴۱

گردد تا هم به ترویج حقوق و آزادی‌های اساسی پرداخته و هم از فربه شدن اقتدار عمومی و قدرت حکمرانان و جاه طلبی آنان کاسته شود. زیرا از یک طرف انسانها استعداد درونی فرمان‌پذیری دارند و از سوی دیگر افرادی که در موضع قدرت قرار می‌گیرند غالباً برخلاف خلق و خوی خود، یعنی برخلاف عقاید و ارزشها عمل می‌کنند لذا با گسترش چنین علومی از طریق آموزش، می‌توانیم افراد را در جهت پرهیز از خشونت شرطی سازی کنیم و با به کار بردن انسانیت، اساس روان‌شناسی حقوق عمومی را تخصص‌گرایانه از طریق مؤلفه‌های صلح درون تفسیر کنیم. لذا روان‌شناسی حقوق عمومی به سادگی می‌تواند به مطالعه تعامل بین حقوق عمومی و روان‌شناسی و به ویژه تأثیر روان‌شناسی بر حقوق و رابطه بین فرد و حاکم به صورت تخصصی بپردازد.

۵- راهبرد روان‌شناسی در زیر شاخه‌های حقوق عمومی از شاهراه صلح درون

ایجاد سیاست‌هایی جهت گسترش فرهنگ صلح مستلزم درونی‌سازی صلح در میان افراد، گروه‌ها، حاکمان و مؤسسات عمومی و بررسی بازتاب آن در عملکرد آن‌ها و اولویت‌هایشان می‌باشد لذا:

اولاً: ساخت فرهنگ صلح مستلزم فراموش کردن عادات تبعیض و فرهنگ رنج و خشونت است. (اجرای عملی قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان)

ثانیاً: چالش‌های موجود در جامعه می‌بایست موجب توسعه راه‌هایی جهت انجام فعالیت‌ها در مسیر ایجاد، بازسازی و درونی‌سازی صلح درون گردد. به عنوان نمونه راهکارهای دستیابی به صلح درون نیازمند حمایت از سوی فعالیت‌های فرهنگی نیز می‌باشد. از این رو نقش نویسندگان، هنرمندان، موسیقیدانان را در کنار سیاستمداران و رسانه‌ها در ترویج ایده‌های جدید و یا پیام‌هایی که حامل پندهایی التیام بخش و صلح‌آمیز است نباید نادیده انگاشت.

در روان‌شناسی حقوق عمومی به طور گسترده در همه زمینه‌های خدمات عمومی، مصالح عمومی و منفعت عمومی می‌توان رگه‌هایی از صلح درون را یافت و همین عمومیت در آن و ارزش متعالی تأمین منفعت و خدمت حداکثری به افراد جامعه تبلور درونی و نهادینه‌گرایی صلح درون است.

حال اگر بخواهیم نقش صلح درون را به تفکیک در زیر شاخه‌های حقوق عمومی بررسی و تحلیل کنیم مشخصاً به تقسیم بندی ذیل دست خواهیم یافت.

۵-۱ روان‌شناسی حقوق اساسی و صلح درون

آنچه تحت عنوان روان‌شناسی حقوق اساسی می‌توان از آن یاد کرد روان‌کاوی نویسندگان اصول قانون اساسی، تهیه کنندگان قوانین عادی و مقررات، همچنین بررسی رفتارها و سیاستگذاری‌های زمامداران و تحلیل روان‌شناختی انواع اعمال حکمروایی است.

نظریه پنجره شکسته^{۱۸} در عرصه های مختلف اقتصادی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی به کار گرفته شده است.^{۱۹} در عرصه تحلیل های حقوق عمومی، بویژه حقوق اساسی، نیز می‌توان از نظریه پنجره شکسته جرم‌شناسان بهره برد. قانون اساسی والاترین هنجار در دولتهای مدرن است. کوچکترین خدشه به این قانون حرمت آن را لکه دار خواهد کرد. اگر در کشوری به هر دلیلی قانون اساسی حاکم نقض شود یا نشانه های ناکارآمدی، تأخر تاریخی و ناهماهنگی با اراده مردم و مقتضیات زمان ظاهر شود، زمامداران فوراً باید در اصلاح و بازنگری آن بکوشند. زیرا وجود حتی یک پنجره شکسته (یک مورد نقض قانون اساسی) هم سمبل مجاز‌پنداری شکستن پنجره هاست و عدم برخورد با تجاوزها و نقض خرد قانون اساسی این پیام را به دیگر مردم و زمامداران خواهد داد که وضعیت از هم گسسته است و آنها هم می‌توانند تمایلات مجرمانه خود را اجرایی کنند. لذا با گسترش موارد مربوط به روان‌شناسی حقوق عمومی و لزوم بازبینی و بازسازی سازوکارها و حتی قانون اساسی می‌توان به وضعیت جدید و قانون مداری کامل رسید.^{۲۰}

۲-۵ روان‌شناسی حقوق اداری و صلح درون

طبق ایده بی‌طرفی، حکومت و عوامل حکومتی باید در قبال برداشت شهروندان از زندگی سعادت‌مندانه، بی‌طرف بماند و نباید هیچ برداشت خاصی از خیر را بر دیگر برداشتها رجحان دهد. از طرفی بهترین حکومت‌ها حکومتی است که کمتر حکومت کند و همین اصل در حکومت‌های بی‌طرف، اعتماد حکومت به شهروندان را تثبیت و آنها را در مسیر صلح درون قرار می‌دهد.

آنچه مکتب بی‌طرفی را به مباحث صلح درون نزدیک می‌کند عبارتند از:

الف: بی‌طرفی با مفهوم تساهل دارای هم‌پوشانی است و بیانگر طیفی از شیوه‌های رفتار در برابر دگر اندیشان و دگرباشان است که از تحمّل آغاز می‌شود و به رواداری می‌انجامد.^{۲۱}

حاکمان و نهادهای حاکمیتی از جنس شهروندان همان جامعه‌اند لذا اگر شهروند رواداری که فضیلت رواداری در وجود او نهادینه شده به قدرت برسد، احتمال اینکه در مقام اجرایی به بی‌طرفی ملتزم باشد بیشتر است تا شهروندی که در مقام شهروندی روادار نیست.

شهروندان رواداری که متصدی اداره نهادهای سیاسی و اجتماعی می‌شوند در مدیریت قلمرو عمومی و تعامل با دیگر شهروندان به نحو طبیعی بی‌طرفی پیشه خواهند کرد و پایبندی عمیق شهروندان به فضیلت رواداری در جامعه مدنی است که تا حدود زیادی بی‌طرفی دولت را تضمین می‌کند. بدیهی است نقض بی‌طرفی از روی حاکمیت سیاسی و فقدان رواداری در میان شهروندان جامعه، سرچشمه ظهور، شیوع و استمرار ریا، نفاق و دورویی در میان دولتمردان و شهروندان آن جامعه است.^{۲۲}

¹⁸ The broken window theory

¹⁹ این نظریه در سال ۱۹۸۲ توسط جیمز کیو ویلسون و جرج ال. کلینگ در حوزه جرم‌شناسی مطرح شد و بیانگر ضرورت اصلاح سریع ناهنجاری‌های ایجاد شده توسط مجرمین است. به عبارتی شکسته ماندن پنجره و عدم تعمیر سریع آن نشانگر وجود اختلال در وضعیت کلی و امکان ارتکاب مجدد رفتارهای ضد اجتماعی است.

²⁰ گرجی از ندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۹) بازنگری در قانون اساسی، نشر نگاه معاصر، تهران، ص ۴۸.

²¹ نیکفر، محمدرضا، (۱۳۸۹) خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ دوم، ص ۷۰.

²² قدوسی، محمدامیر، همان، دیباچه ابوالقاسم فانی، صص ۲۱.

ب: در رویکرد درونی بودن صلح، دولت بی طرف ثمره حکمرانی شهروندانی است که خود با صلح درون رشد یافته است و با برعهده گرفتن مسئولیت ها در نهاد های متعدد در پی رواج و گسترش آن در جامعه است.

ج: براساس رویکرد بی طرفی، حکومت باید نسبت به زندگی مطلوب، بی طرفی پیشه کند و با ایجاد نظم، امنیت، بهداشت، رفاه، بستر مناسبی را فراهم آورد تا شهروندان، زندگی مطلوب را براساس عقل خود بنیان و اراده خود انتخاب کرده و عملی سازند.^{۲۳}

علی رغم بی طرفی، مسئولیت پذیری نیز در اداره نهادها و سازمان ها ازجمله مهم ترین مؤلفه های صلح درون است.

مسئولیت پذیری در بعد اجتماعی آن به معنای تمایل به اقدام و مشارکت برای صورت بندی براساس ویژگی هایی چون عدالت، نفی خشونت و تبعیض و رفاه نسبت به نسل های کنونی و آینده است.^{۲۴}

مسئولیت پذیری افراد در بطن ساختار سیاسی و در مسند قدرت می تواند با جسارت و شهامت به تغییر ساختارهای سیاسی منتهی شود. بدیهی است تغییرات مثبت از بالا قادر است نقش دولت را به مثابه یک پدر مسئولیت پذیر و حامی توسعه داده و اوضاع را سامان بخشد.

بدیهی است که مسئولیت پذیری حکومت همان پاسخگو بودن نسبت به اعمال حکومتی در مقابل مردم است و عوامل حکومت می بایست در همهی زمان ها و مکان ها به صورت شفاف پاسخگوی مردم باشند.

از طرفی فساد در همه دستگاه های اداری و سیاسی و حقوقی بیداد می کند لذا نیاز به ترویج صلح درونی و روان شناسی حقوق عمومی بیشتر حس می شود. اخلاقی کردن حقوق و سیاست ما را به سوی مصلحت اندیشی مقید به حقوق بشر سوق می دهد. هیچ مصلحتی برتر از کرامت انسان ها نیست و تمام تلاش ها و تصمیم گیری ها باید در راستای تضمین، تأمین و احترام به حقوق اساسی انسان ها قرار گیرد. شناسائی مصلحت عموم مردم و تلاش در جهت تأمین آن حتی با حداقل امکانات موجود کار ویژه مدیران دستگاه ها و حکمرانان می باشد.

به طور کلی با عنایت به مؤلفه های صلح درون می توان روابط بین شهروندان و نحوه عملکرد نهادها و متصدیان آنان را مورد بررسی قرار داد تا بتوان به نتیجه مطلوب و رضایت شهروندان دست یافت زیرا هر چه قدر در روابط اداری بتوان از بروکراسی کاست و سریع تر به حل مشکلات شهروندان پرداخت قطعاً بر سلامت روان مسؤلان و درونی شدن صلح در وجودشان بهتر می توان صحه گذاشت.

۵-۳ روان شناسی حقوق مالیه و صلح درون

^{۲۳} گرجی از ندریانی، علی اکبر، حقوق شهروندی، از انسان دربند تا انسان محق، انتشارات مشارق الانوار، اردستان، چاپ اول، ۱۴۰۱، ص ۷۷

^{۲۴} Castro Navarro, Loretta & Galas, Nario, Jasmin, (2010) Peace Education: A pathway to a Culture of peace, Miriam College, center for peace and education., p29

دولت‌ها موظف به برآوردن امنیت برای شهروندان خود هستند. امنیت واژه‌ای با گستردگی بسیار است لیکن برآوردن امنیت جانی، اقتصادی و فکری از مقولات بسیار حائز اهمیت است. قرآن کریم نیز به دو امر امنیت و رفاه معیشتی و امنیت فکری جامعه تاکید می‌ورزد و جامعه ای را مثال می‌زند که در نعمت و آسودگی است و به جهت کفران نعمت به غضب الهی گرفتار آمده است. (سوره نحل آیه ۸۲)

وقتی اقتصاد سازمان نیافته و از هم پاشیده است، بیماری فقر و فساد همه گیر می‌شود. هر حکومتی اگر بخواهد بر سر کار بماند ناگزیر باید به زندگی مردم سازمان بدهد و نظم و امنیت را برقرار سازد و حداقل‌های بهداشت و درمان را برای همگان فراهم آورد و در برابر فساد و تعدی بی تفاوت نباشد. فلذا فراموش نباید کرد که امنیت خاطر مردم و استواری حکومت به هم وابسته‌اند. مشکلات کنونی مردم بسیار است و حکومت‌ها از عهده‌ی رفع آن بر نمی‌آیند و وقتی نتوانستند کاری بکنند تا رضایت مردم را جلب کنند، لذا حکومت تمام تلاش خود را برای حفظ امنیت به کار می‌برد. دولت‌ها موظف به شناسایی نقاط ضعیف و ناتوانی و قصور خود می‌باشند و باید به آن اعتراف کنند و از افراد کاردان تقاضا کنند تا به آن در اصلاح امور کمک کنند. نباید مسائل زندگی مردم را فرعی و ثانوی دانست. وظیفه حکومت رفع مشکلات زندگی مردم کشور است. کسی که وجه معاشش تأمین نیست و در هنگام بیماری به دارو و درمان و بیمارستان دسترسی ندارد قطعاً از حکومت ناراضی خواهد بود.

۴-۵ روان‌شناسی حقوق محیط زیست و صلح درون

عقلانی کردن رابطه‌ی انسانی با طبیعت به معنای عقلانی کردن مصرف و بهره برداری از منابع طبیعی و نهایتاً تعامل خردمندانه با طبیعت و محیط زندگی است. بهره برداری غیر مسئولانه از منابع طبیعت و تخریب متکبرانه آن به معنای به خطر انداختن زندگی کل خانواده‌ی بشریت و نسل‌های آینده است. بدیهی است خطرات زیست محیطی و تخریب و تهی سازی زمین از آب و مواد معدنی و گیاهی، بسیاری از بلایا از قبیل فقر، بیماری، مهاجرت و نزاع و خشونت فراگیر را در جهان در پی دارد.

اغلب تهدیدات زیست محیطی دارای برد جهانی هستند و ایجاد یا حل آنها به همه‌ی انسان‌ها و دولت‌ها مرتبط است، این تهدیدات عبارتند از: آلودگی و مواد زائدی که وارد محیط زیست می‌شود، تهی شدن و زوال منابع تجدید شونده مثل، آب، چوب، حیوانات و گیاهان به دلیل مصرف بی رویه، گرم شدن کره‌ی زمین به دلیل تولیدات صنعتی و مصرف سوخت‌های فسیلی، جنگل زدائی و... و تخریب لایه حفاظتی ازن در جو زمین و نهایتاً اصلاح ترکیب ژنتیکی و تولید محصولات اصلاح شده‌ی آن.^{۲۵} که همه این موارد تدابیر دلسوزانه و مسئولانه و کرامت مدار حاکمان وقت را می‌طلبد.

۶- هم‌سنجی روان‌شناسی حقوق عمومی و روان‌شناسی سیاسی^{۲۶}

مطالعه علمی و میان رشته ای روان‌شناسی و علوم‌ی مانند سیاست و حقوق به دنبال فهم چگونگی عملکرد سیاستمداران و حکمرانان است و به بررسی فرآیند شناخت و چگونگی تفکر انسان می‌پردازد. روان‌شناسی سیاسی بدون شرح نقش هیجان و عاطفه کامل نخواهد بود. محرک‌های سیاسی اغلب هیجان‌ات و احساساتی قوی همچون دوست داشتن، تنفر، شادی، غم، عصبانیت، گناه، قدرشناسی، انزجار، انتقام، لذت، ناامنی، ترس، نگرانی و امثال آن را برمی‌انگیزاند و چون تعدادی از ادراکات و شناخت‌ها دارای عناصر عاطفی هستند، می‌توان نقاط مشترکی از این دو رشته را شاهد بود. هیجان‌ات به همان اندازه که باعث تخصم قومی، نسل‌کشی، تبعیض نژادی، تروریسم و جنگ میان دولت‌ها می‌شوند، شامل نیروهای مثبت نیز هستند که در تصمیم‌گیری‌های در روابط داخلی و بین‌المللی مؤثر است.^{۲۷}

روان‌شناسی سیاسی بسیار مدیون علم مادر خود یعنی روان‌شناسی است. این امر به این معنی است که بسیاری از طرفداران آن مجذوب شناخت سیاسی یا همان شیوه‌های استدلال و تفکر سیاسی شده‌اند. در روان‌شناسی سیاسی غالباً به بررسی و تحلیل ذهنی سیاستمداران و متعاقباً بررسی ساختار رفتاری و کنش‌های شخصیت‌های سیاسی و نخبگان می‌پردازند. لذا به عبارتی در روان‌شناسی سیاسی تمرکز اصلی بر مطالعه رفتار بیرونی فرد از طریق بررسی فرآیندهای ذهنی سیاستمدار می‌باشد. عملاً این شاخه از روان‌شناسی به صورت پسینی عمل می‌نماید. به طوری که برخی از محققان برای حل این معضل پیشنهاد داده‌اند که آثار و مدارک به جا مانده از زندگی خصوصی سیاستمداران را بررسی کنند، مانند دفترچه‌های خاطرات، نامه‌ها، مکالمه‌های ضبط شده و حتی آثار هنری آنان زیرا پنجره‌های بیشتری را برای شناخت بهتر آنان می‌گشاید.

در حالی که در روان‌شناسی حقوق عمومی با تأکید بر مؤلفه‌های صلح درون تمامی اقدامات به صورت پیش‌گیرانه و پیشینی انجام و از طریق آموزش نحوه عملکرد صحیح شهروندان و حکمرانان صورت می‌گیرد. با گسترش رشته روانشناسی حقوق عمومی می‌توان در پرورش شخصیت‌ها در عرصه حکمرانی از نقش مشاوره‌ای این شاخه از حقوق نیز بهره برد. چنانکه نقش ارزشمند آن را در راستای سیاستگذاری و قانون‌گذاری‌های منصفانه و عادلانه نمی‌توان نادیده گرفت. از هر جنبه‌ای که در نظر بگیریم این رشته در حال ساخته شدن، رشد و توسعه است و نیاز به بررسی‌های علمی بیشتر و تحقیقات و پژوهش‌های تخصص‌گرایانه دارد و مسیرهای تبلور بیشتر برای آن مفتوح است.

۷- آموزش صلح درون لازمه روانشناسی حقوق عمومی

باید بپذیریم که انسان به عنوان بازیگر هستی‌دارای عقلانیتی محدود است و اطلاعات کاملی در اختیار ندارد. همه این محدودیت‌ها از روان‌شناسی شناختی، درونی و اجتماعی ریشه می‌گیرند. لذا تعلیم و تربیت بدون تردید تأثیر بسزایی بر ذهن و رفتار انسان و تغییرات اجتماعی داشته است. رابطه تعلیم و تربیت با صلح و مدارا رابطه‌ای مثبت و مسلم است. شکی نیست که ساختار تعلیم و تربیت می‌تواند به گسترش فرهنگ تسامح، مدارا و گفتگو و تفاهم کمک کند و یا برعکس می‌تواند بر مبنای آن افرادی خودبین و

مستبد تربیت کند.^{۲۸} ما به دنبال این مهم هستیم که تبیین نماییم کارگزاران و حکمرانان چه چیز را و چگونه آموزش ببینند و نهایتاً چگونه عمل کنند.

برای اینکه تغییری اساسی ایجاد شود و جامعه ای صلح دوست و صلح جو ایجاد گردد نیاز به یادگیری مهارت‌ها و مفاهیم دارد. مفاهیمی چون خودآگاهی، دل آگاهی و فراخودخواهی که همگی مفاهیم پیچیده ای هستند که دید انسان را به سمت هر گونه صلح با خود و با دیگری و نتیجتاً تعادل درونی فرا می‌خوانند. افرادی که فعالیت‌های آنان تأثیر مستقیم بر اذهان مردم دارد عبارتند از: رهبران سیاسی، اعضای دولت، نمایندگان مجالس، معلمان، خبرنگاران، مجامع علمی، رهبران مذهبی و مدیران در سطوح مختلف دولتی و غیر دولتی؛ لذا آموزش آنان ضروری است.

آموزش تنها فراهم کردن امکان تعلیم و تربیت نیست، بلکه بیدار کردن نیروی خلاق خفته ی انسان، ایجاد توان بردباری، برقراری تفاهم و مسلط کردن افراد بر سرنوشت خویش است. آموزش به مثابه هسته مرکزی آزادی، اندیشه و احساس را بارور می‌کند و توانایی بیان و تحقق زندگی بر این اساس را میسر می‌سازد. یونسکو معتقد است صلح می‌بایست از طریق مشارکت دموکراتیک، حکمرانی خوب و خلاقیت تقویت شود. برای یونسکو آموزش برای همه، کلید دموکراسی در زندگی روزمره است. آموزش‌های رسمی و غیررسمی در مدارس و خانواده از طریق رسانه‌های جمعی و نهادهای اجتماعی، مهم ترین روندی است که مردم از طریق آن به ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری فرهنگ صلح دست خواهند یافت. حتی یونسکو آموزش حقوق بشر، صلح، دموکراسی، شکیبایی و نفی خشونت و آزار را به عنوان روش اصلی ایجاد تغییر در فرهنگ صلح حساس به جنسیت مورد توجه قرار می‌دهد. این فرهنگ توسط خود مردم و بر اساس شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌گردد.^{۲۹}

بند ۲ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «هدف از آموزش و پرورش، رشد کامل شخصیت انسانی، تقویت احترام به حق بشر و آزادی‌های بنیادین خواهد بود. آموزش باید تفاهم، مدارا و دوستی در میان همه ملت‌ها و گروه‌های نژادی و مذهبی را ترویج دهد و به فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند»

همچنین در ماده ۱۳ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است:

«دولت‌های طرف این میثاق حق هرکس را درخصوص آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. دول مزبور موافقت دارند که هدف از آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد»

لذا با عنایت به فحوای هر دو سند، امکان رشد شخصیتی، در زمره مبنایی ترین حق‌های بشری است که با پرورش صلح درون و تقویت مؤلفه‌های درونی و با کمک آموزش محقق می‌گردد.

^{۲۸} اسدی، حسن، شمشیری، بابک، (۱۳۹۹)، آموزش صلح با رویکرد میان فرهنگی، انتشارات منشور صلح، چاپ اول، تهران. ص ۱۸۵

^{۲۹} براینز اینگیورگ، گیریکز، دوروتا، ریردون، بتی ای، (۱۳۹۶)، فرهنگ صلح و چشم انداز زنانه، ترجمه سید عبدالمجید زواری، فرشته کندی دابنی، مؤسسه پژوهش انتشاراتی منشور فرهنگ صلح، تهران، صص ۶۸ و ۶۹

نهضت صلح درون به عنوان نهضت جهانی به منظور ایجاد دگرگونی بنیادی باید وارد عمل شود و هدف آن توانمند کردن افراد و سازمان‌ها برای مشارکت در فرآیند تغییر فرهنگ خشونت، شکنجه، آزار و ظلم به فرهنگ صلح و شادی و مدارا از طریق متحول کردن ارزش‌ها، تلقی‌ها، رفتارهای فردی و اقدام در جهت اصلاح ساختارها و نهادها است و این مهم با کمک آموزش و آگاه‌سازی امکان‌پذیر است. لذا صلح درون برای بهبود وضعیت فرد نیازمند بسترسازی‌های اجتماعی است که از جمله اینها بسترهای آموزشی و پرورشی می‌باشد اما چگونگی فراهم آوردن چنین بسترهایی و نیز میزان تاثیرگذاری آن بحث علیحده‌ای است که نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد. نباید از یاد برد که هرگونه اقدامی در جهت مخالفت با صلح و دوستی هزینه‌بردار است و اگر آموخته‌هایمان و اعمالمان خلاف مسیر مدارا و آشتی باشد به طور جدی هزینه‌های نادوستی را باید پرداخت کرد.

کودکان و نوجوانان امروز، رهبران و تصمیم‌گیران فردا هستند و هرگونه تلاش برای ایجاد باور عمیق نسبت به صلح و ضرورت حفظ کرامت خود و دیگران در ساخت جهانی صلح‌آمیز مؤثر است. صلح درون، می‌تواند شادی، عشق ورزی، شفافیت، پذیرش، مسئولیت‌پذیری، امنیت و مثبت‌اندیشی و آزارگریزی، را به رهبران و حاکمان و کارگزاران آموزش دهد. چرا که سبک زمامداری هر ملتی بی‌شبهات به سبک زندگی فردی و گروهی آنها نیست و هرچقدر برابری، تکرارگری، قانون‌مداری، هم‌گرایی، پاسخگویی را آموزش دیده باشند سبک حکومت نیز همان خواهد بود.

امام علی (ع) نیز ریشه و علت وقوع تفرقه و اختلافات را جهل و ناپاکی درونی می‌داند. بدون تردید، آثار جهل و ناپاکی روحی، در نمودهای گفتاری، رفتاری و کرداری حکمرانان انعکاس می‌یابد و کیفیت ارتباط و تعامل او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا امام علی (ع) جهل را به عنوان عامل اختلاف افکن بین مردم معرفی می‌کند و ریشه همه پلیدی‌ها را به جهل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: الجهل اصل کل شر^{۳۰} همچنین در قرآن کریم آمده است: « تحسبهم جميعاً و قلوبهم شتى، ذلک بأنهم قوم لا یعقلون »^{۳۱}

بی‌شک سخن گفتن از صلح درون نیازمند بسترسازی جهت تحقق عملی نیز هست و دولت‌ها، نهادها و شهروندان در رعایت مؤلفه‌های صلح درون نقش ویژه‌ای دارند. بنابراین ضمن آموزش صلح درون و مؤلفه‌های آن تمرین و تکرار هم ضروری به نظر می‌رسد.

مضاف بر آموزش، تمرین مؤلفه‌های صلح درون ضروری است. ارسطو می‌گوید: فضیلت اخلاقی با عادت به دست می‌آید؛ یعنی چیزی است که با انجام دادن و با تمرین یاد می‌گیریم. از این نظر، با فضیلت شدن مثل آموختن نی‌نوازی است. کسی نمی‌تواند ساز زدن را با خواندن کتاب آموزش ببیند، تمرین یا خودساز لازم است. درمورد فضیلت‌های اخلاقی نیز همینطور است، ما با عمل منصفانه منصف می‌شویم، با عمل معتدل معتدل و با عمل شجاعانه شجاع می‌گردیم. ارسطو هدف اول قانون را اینگونه بیان می‌کند: « ایجاد عادت‌هایی که شخصیت انسان را رشد دهد» لذا قانون‌گذاران با عادت دادن شهروندان آنها را تربیت می‌کنند^{۳۲} و دقیقاً

^{۳۰} جهل و نادانی، ریشه‌ی هر شر و بدی است.

^{۳۱} آنها را متحد می‌پنداری در حالیکه دل‌هایشان پراکنده است این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند. (سوره

حشر/۱۴)

^{۳۲} سندل، مایکل، (۱۴۰۳) ترجمه حسن افشار، عدالت، نشر مرکز، چاپ هشتم، تهران، صص ۱۹۶ و ۱۹۷

تفاوت نظام خوب و بد در اینجاست (آموزش و تمرین) آموزش اخلاقی بیشتر درباره ایجاد عادت‌ها و تربیت سیرت هاست تا اشاعه قانون. لذا آموزش صلح درون و تمرین و تکرار آن، از ضروریات در گسترش علم روان‌شناسی حقوق عمومی است.

رهیافت نهایی

برای گسترش فرهنگ صلح در سیاستها، دولت ناگزیر است ریشه‌های صلح درون و مؤلفه‌های آن را در لایه‌های مختلف فرهنگ، ارزشها و اقدامات مورد توجه قرار دهد، زیرا عناصر خشونت در تمامی این لایه‌ها و در تعاملات بشر نمایان است. بدیهی است دولتی در برابر مردم متعهدتر است که در راستای برآوردن نیازهای مردم و پالایش فکری آنان بکوشد. مثلاً بارها شنیده ایم «الناس علی دین ملوکهم» حاکمان اندیشه‌های خود را به رسمیت می‌شناسند و به تعبیر دیگر طبقه حاکم فقط به زور سرنیزه بر طبقات محکوم حکومت نمی‌کند بلکه حاکمان ابزار نامرئی و پنهان دیگری هم دارند که از همه ابزارهای سرکوب دیگر مؤثرتر است و آن ابزار فکری و ذهنی است. ورای اطاعت از روی ترس، فناوری قدرت در نظارت و کنترل دولت مدرن این امکان را برای دولت فراهم می‌آورد که دیده شود، دوستش بدارند و درکش کنند و این خیلی مؤثرتر از زمانی است که دولت به خشونت فیزیکی و یا به اعمال آن تهدید می‌کند، به عبارتی دیگر اگر قدرت دولت مبتنی بر قابلیت دیده شدن، محبوب واقع شدن باشد به ندرت با کشتار و خشم به دست می‌آید. در روند تبدیل شدن به دولتی غیر کشتاری هنگامی که مردم بتوانند دولت را به شکل متفاوتی ببینند و دوست بدارند، دولت قسمت اعظم قدرت خویش را حفظ می‌کند و نه تنها مردم را به اطاعت از خویش وای می‌دارد بلکه رضایت آنان را نیز به دست می‌آورد. حاکم همیشه نمی‌تواند با زور مردم را تسلیم کند چرا که این موضوع مردم را به عصیان و شورش انقلاب وای می‌دارد؛ راه مؤثر این است که مردم را از طریق فکر و ذهن تسلیم نماید.

لذا اینکه شخص حاکم چه کسی است بی اهمیت است و چگونگی حکومت کردن مسئله اساسی است. اگر حکمران در راستای اجرای قواعد حکمروایی خوب قدم بردارد، گویی صلح درون در میان حکمرانان نهادینه و درونی شده است و حفظ حقوق شهروندان به جهت حفظ شأن انسانی به رسمیت شناخته شده است و در صورتی که حاکمان کرامت انسانی را نادیده بگیرند، حاکمیت آنان عاریتی موقت و رو به زوال است.

لذا سعی بر آن است که با اعمال مؤلفه‌های صلح درون و ترویج علم جدید روانشناسی حقوق عمومی، رفتار، نوع نگرش دولت و نحوه برخورد با شهروندان تعدیل گردد. لذا کودک نوپای روان‌شناسی حقوق عمومی نیاز به آموزش پرورش و به طور کلی کمک جهت گسترش دارد و از جمله مؤلفه‌های صلح درون که در مناسبات بین حکومت و شهروندان می‌توانند مؤثر باشند عبارتند از: احترام به کرامت انسانی در دستگاه‌های حکومتی، احترام به طبیعت و منابع طبیعی و ذخایر ملی، نفی خشونت، عدالت، همکاری، مسئولیت پذیری، مثبت اندیشی، صداقت، ساده اندیشی و کثرت گرایی که همگی در ترویج و بسط علم روان‌شناسی حقوق عمومی مؤثرند.

برنامه‌های آموزش صلح اگرچه در کشورهای مختلف مورد توجه است اما در بسیاری از کشورها به ویژه کشور ما، یک برنامه آموزشی برای صلح درون وجود ندارد. تا به امروز آموزش صلح به طرق متعددی انجام شده است لیکن از آنجا که هنوز با صلح در جهان فاصله

بسیار داریم ضروری است ابتدا آموزش‌ها برای صلح درون صورت گیرند. این آموزش می‌تواند به ایجاد صلح ذهنی و درونی کمک کند. صلح درون صلحی پیش‌گیرانه است و به صورت طرحی است برای ساختن تفکر صلح‌آمیز در میان بشر. صاحب چنین نگرشی به تغییر رفتار خود پرداخته و قادر است تا زندگی صلح‌آمیزی را با خود و دیگران و حتی با طبیعت رقم بزند. هر یک از ما باید تجلی زنده صلح باشیم و با تغییر خودمان، تغییر در دنیا را شروع کنیم چرا که رسالت ما سخاوت، عشق، خدمتگزاری و مراقبت از یکدیگر و حفظ کرامت و شأن انسانی است.

روان‌شناسی به عنوان علمی که جنبه ذهنی تعیین‌کننده رفتار انسان را مطالعه می‌کند، بررسی بسیاری از امور حقوقی را نیز در بر گرفته است چنانکه در علم روان‌شناسی حقوق کیفری به تعیین صحت شهادت شهود، انگیزه جنایت جنایتکاران در حین ارتکاب جرم و تا حدی بررسی تناسب جرم و جنایت پرداخته است، اما امروزه با کاربردهای متفاوت روان‌شناسی در علم حقوق به حوزه‌هایی پرداخته می‌شود که اهمیت عمومی و اجتماعی دارند. روان‌شناسی حقوق عمومی در مقایسه با روان‌شناسی علوم سیاسی به صورت تخصص‌گرایانه به اعمال، افکار، نحوه عملکرد شهروندان و حاکمان (نخبگان جامعه) می‌پردازد در حالی که روان‌شناسی علوم سیاسی به صورت خاص افکار و اعمال حاکمان را به صورت پسینی مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهند.

هنگامی که اصل بی‌طرفی، اصل برابری و منع تبعیض، حاکمیت قانون، اصالت اراده عمومی، تفکیک قوا، قواعد انتخابات، نظم عمومی، اصول دادرسی منصفانه و حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان و تضمین قلمرو صلاحیت‌ها، مورد تعدی دولت و مأموران دولتی قرار گیرد صلح درونی و امنیت روانی شهروندان با آسیب‌های جدی مواجه می‌شود و از طرفی وضعیت ذهنی و درونی فرمانروایان نیز نیاز به بررسی روان‌شناختی دارد.

به عبارتی روان‌شناسی حقوق عمومی مطالعه ریزبینانه شخصیت افراد و نخبگان، بررسی نگرش‌ها و افکار آنان و پردازش نوع و نحوه تصمیم‌گیری‌شان است. در هر صورت آموزش، پرورش، شناخت و زیرنظرگرفتن کسانی که در صدر حکومت قرار دارند از آن حیث که الگو هستند و باید حداقل‌های اخلاقی، حقوقی و اجتماعی را رعایت کنند، ضروری می‌باشد و مطالعه صلح درون و ایجاد رشته‌ای نو با عنوان روان‌شناسی حقوق عمومی در این مسیر بسیار راه‌گشاست. زیرا مطالعه نظام‌مند نقش صلح درون و مؤلفه‌های آن در پرورش شهروندان و حاکمان مسؤولیت‌پذیر، آگاه، منعطف و پاسخگو ضروری است.

برای عینیت بخشی به روان‌شناسی حقوق عمومی نیازمند دو پایه اساسی می‌باشیم؛ پایه‌هایی که می‌توانند هم جنبه روان‌شناختی داشته باشند و هم جنبه‌ی اخلاقی که به شرح ذیل قابل بررسی است.

الف: مهم‌ترین عامل برای عینی‌سازی و بالفعل نمودن این رشته نوپا، صلح درون، است و اولین گام، درک و پذیرش پیوند مجدد انسان با نظم و مجموعه عالم خلقت و خالق هستی است. وجود چنین باوری، مؤلفه‌های صلح درون مثل پذیرش، شکیبایی، مسؤولیت‌پذیری، انتقادپذیری، مثبت‌اندیشی، امید و صداقت، ساده‌زیستی و پاسخگویی را توجیه می‌کند.

ب: عامل دوم، اجرای عملی و عینی قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان است. در دنیای مدرن، علم نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای بشری باشد و به رنج‌ها و دردها پایان دهد، اما با درک و پذیرش رنج و تبدیل آن به فرصت می‌توان روند رویایی با آلام را تعدیل نمود.

قاعده اخلاقی مرنج و مرنجان در راستای اقدام و عمل هم از سوی دولت و هم از سوی شهروندان ضروری می‌باشد. به عبارتی نرنجیدن در مواجهه با سختی‌ها به معنای زیرپا گذاشتن منیت‌ها و خواسته‌های افراطی است، که متوجه اشخاص بوده و به نوعی بیان می‌کند که در سختی‌ها باید امیر آنها بود نه اسیر آنها. اما نرنجاندن رویکردی بس اجتماعی دارد و بیش از آنکه متوجه اشخاص و شهروندان باشد، نگاه عمیقی به نحوه عملکرد حکمرانان و عوامل آنان در مسیر حکمروایی دارد.

اگر رفتار حکمرانان نشان دهد که نسبت به رنج انسانی بی‌تفاوت هستند و یا حتی رفتاری سادیستی دارند و این تمایل خود را در لفافه‌ی استدلال‌ات دینی دلسوزانه پنهان می‌کنند، در مورد امنیت افرادی که با آنها در تماس هستند باید نگران بود.

ظهور رشته روان‌شناسی حقوق عمومی از بطن مطالعه و مذاقه در مفهوم صلح درون، با بررسی ریز بینانه در همه زیر شاخه‌هایش فتح بایی است تا به صورت انحصاری این رشته در حقوق و به ویژه در مطالعات حقوق عمومی مطرح گردیده و بتوان به عنوان رشته‌ای مجزا از آن سخن گفت و در باب آن نگاشت، زیرا ویژگی‌های روان‌شناختی حاکمان و شهروندان اثر معناداری بر رویدادها و پیامدهای اجتماعی می‌گذارد. از طرفی حقوق عمومی نهایتاً بر شهروندان تأثیرگذار و برای تصمیم‌گیرندگان بسیار پراهمیت است تا ضرورتاً درک کنند که مردم چگونه می‌اندیشند، چگونه رفتار می‌کنند و چگونه به تصمیمات نظام‌های حقوقی پاسخ می‌دهند.

لذا این مجمل به نقش روان‌شناسی در حقوق عمومی در سیر زندگی مردم پرداخته و ضرورت‌پایش اجرای قواعد روان‌شناسانه را در تصمیمات حقوقی متذکر می‌گردد.

منابع فارسی:

- ۱- آرتن، هانا، وضع بشر، (۱۴۰۲) ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس ،
- ۲- آلتمن، اندرو، (۱۳۹۶) فلسفه حقوق، مترجم بهروز جندقی، انتشارات مؤسسه آموزش و پرورش امام خمینی ره، چاپ سوم، بهار
- ۳- اسدی، حسن، شمشیری، بابک، (۱۳۹۹)، آموزش صلح با رویکرد میان فرهنگی، انتشارات منشور صلح، چاپ اول، تهران.
- ۴- اسپربر، مانس (۱۳۸۴)، بررسی روان‌شناختی خودکامگی، ترجمه دکتر علی صاحبی، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول
- ۵- ایونس پیم، ژوام، (۱۳۹۶)، فرهنگ صلح و دواتها، راهی به سوی امنیت غیر کشتاری، ترجمه پروانه شاهین نژاد، انتشارات منشور صلح، تهران، چاپ اول
- ۶- امینایی، اکرم، (۱۳۹۴)، جستارهای آموزشی در فرهنگ صلح، گفت و گو با ناصر یوسفی، موسسه پژوهشی کودکان دنیا، انتشارات کارگاه کودک، تهران
- ۷- براینز اینگبورگ، گیریکز، دوروتا، ریردون، بتی ای، (۱۳۹۶)، فرهنگ صلح و چشم انداز زنانه، ترجمه سید عبدالمجید زواری، فرشته کندی دابینی، مؤسسه پژوهش انتشاراتی منشور فرهنگ صلح، تهران
- ۸- پیم ایوالن، ژوان، (۱۳۹۹)، امنیت غیرکشتاری و دولتها، ترجمه پروین شاهین نژاد، جلد اول، انتشارات منشور صلح
- ۹- دادگر، همایون، (۱۳۹۶)، برنامه درسی آموزش صلح در آموزش عالی ایران، رویکردی ترکیبی، دانشگاه شیراز،
- ۱۰- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۹۱)، اخلاق در عصر مدرن، نشر سخن، تهران
- ۱۱- دستوری، مزگان، (۱۳۹۹)، فرهنگ صلح از روان تا جهان، انتشارات منشور صلح، تهران
- ۱۲- دیسپنزا، جو، (۱۳۹۸)، ماورای طبیعی شدن، ترجمه روزبه ملک زاده و هیمن برین، انتشارات پردیس آپاریس، تهران
- ۱۳- دیسپنزا، جو، (۱۳۹۹)، کمال ذهن، ترجمه روزبه ملک زاده و هیمن برین، انتشارات پردیس آپاریس، تهران
- ۱۴- سروش، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، مدارا و مدیریت، نشر موسسه فرهنگی صراط، تهران
- ۱۵- سندل، مایکل، (۱۴۰۳) ترجمه حسن افشار، عدالت، نشر مرکز، چاپ هشتم، تهران،
- ۱۶- شهبازی، پرویز، (۱۳۹۱)، گنج حضور، انتشارات فردوس
- ۱۷- فلسفی، هدایت اله، صلح جاویدان و حکومت قانون، نشر فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹
- ۱۸- کانت، ایمانوئل، (۱۳۹۹)، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات نقش و نگار، چاپ ششم، تهران
- ۱۹- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۹) ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، درس‌های فلسفه اخلاق، نشر نقش و نگار
- ۲۰- کانت، ایمانوئل، (۱۳۹۸) ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه حقوق، نشر نقش و نگار

- ۲۱- گرجی ازندریانی، علی اکبر، (۱۴۰۱) حقوق شهروندی، از انسان دربند تا انسان محق، انتشارات مشارق الانوار، اردستان، چاپ اول
- ۲۲- گرجی ازندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۹)، بازنگری قانون اساسی، نشر نگاه معاصر، تهران،
- ۲۳- گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۴۰۳) میانی حقوق عمومی، انتشارات جنگل، تهران، ص ۲۱۵
- ۲۴- مصلح، علی اصغر، (۱۳۸۶)، «خاستگاه بینش و فلسفه میان فرهنگی» نشریه پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۱۰
- ۲۵- موحد، محمد علی، (۱۳۸۱)، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر) نشر کارنامه، تهران
- ۲۶- میرزایی، نور الدین، حسنیه السادات حسینی، (۱۳۹۶)، «نقش روانشناسی و عرفان در تقویت صلح درون» فصلنامه عرفان اسلامی سال چهارم، شماره ۵۴
- ۲۷- نظری، علی اشرف، امیر ملائی مظفری، (۱۴۰۰) «آزمون های شخصیت و تحلیل شخصیت ترامپ، نگرشی روان شناختی -سیاسی» فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد واحد شهرضا، شماره ۴۶
- ۲۸- هوتون، پاتریک، (۱۴۰۰)، ترجمه سعید عبدالملکی، روان شناسی سیاسی، وضیت ها، اشخاص و قضایا، نشر دانژه

منابع خارجی

29. Barati. Abbasali, Fahimi Masoud, (2021) " Inner peace and its significance factor and stability in the pure life", International Multidisciplinary Journal of Pure life Vol. 8, No. 27.
30. Castro Navarro , Loretta & Galas , Nario , Jasmin ,(2010) Peace Education : A pathway to a Culture of peace , Miriam College , center for peace and education
31. Gisbon ,L. James,(1985) Personality and Elite political Behaviour. Influence of selfsteem on Judicial Decision making. The Journal of politics ,43(1).
32. How peace and Harmony can bring a peaceful and stable order to society.(2020), Available at UNACCC.
33. Taheri Mohammad Ali, Dehghan Maryam, "Definition of peace and its different types as approached by Halqeh Mysticism", Procedia_social abd behavioral science ,Available at WWW. Sciencedirect. com, 2014
34. <https://www.apa.org/pubs/journals/law/call-for-papers-general>
35. <https://www.alliant.edu/log/appling-pschology-public-policy-and-law>